

مشروعیت یا تمرینیت عبادت کودکان از منظر فقهای شیعه و سنی*

- سید حکمت‌الله هاشمی‌پور**
□ محمدحسن فاضل گلپایگانی***
□ محمد ربانی خراسانی****

چکیده

این نوشتار بحث مشروعیت یا تمرینیت عبادت کودکان را که یکی از موضوعات مهم در مباحث فقهی بوده مورد بررسی قرار داده است. بررسی تطبیقی موضوع و مقارنه آن در بین فقهای شیعه و سنی و این که کودکان نسبت به انجام عبادت چه وضعیتی دارند؟ آیا عبادت آنان مشروع است یا جنبه تمرینی دارد؟ آثار این عبادت و نیز ثمره اقوال چیست؟ طبق تتبع صورت گرفته، نماز که از جمله و بلکه عمده عبادات کودک است، از دیدگاه تمامی مذاهب اسلام، مشروع و صحیح می باشد و کودک به خاطر انجام عباداتی مثل نماز، روزه و حج مستحق اجر و ثواب می شود. امر کودکان به عبادت و نماز، تشویق و تأکید بر آن، به خاطر وجوب این عبادات نیست؛ زیرا شرط وجوب، بلوغ است و نیز برای مجبور ساختن وی به عبادت هم نیست، بلکه صرفاً شیوه و روشی تربیتی است که بر اساس آن، کودک به خواندن نماز تمرین داده شود تا به انجام این عبادت، عادت نماید. لذا فقهای عظام در مورد آن تعبیر به «تمرینیه عبادات الصبی» نموده اند. اساس تحقیق، به تبیین ادله قول به مشروعیت عبادات کودکان و پاسخ از ادله قول به تمرینیت پرداخته و اقوال موجود در مساله را بررسی نموده است.

کلیدواژه‌ها: عبادت، مشروعیت، تمرینیت، کودکان، شیعه، سنی.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۱۱/۳؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰.

** گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، ایران (نویسنده مسئول): (hashemipour55@gmail.com).

*** استاد درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم: (alobtfard@gmail.com).

**** استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم: (rkhorsanii3@gmail.com).

مقدمه

موضوع بحث در این پژوهش مشروعیت یا عدم مشروعیت عبادات کودکان می‌باشد. حکم دو مورد از این موضوع، روشن و از محل بحث نیز خارج است؛ یکی کودکان صغیر ممیز است که مشروع نبودن عبادات آن‌ها مسلم است و دیگری مشروعیت و صحت عبادات بالغ است که اختلافی در آن وجود ندارد. اما در مورد مشروعیت عبادات طفل ممیز اختلاف نظر وجود دارد. منظور از مشروعیت عبادات طفل ممیز، همان صحت و مقبولیت آن است که حکم وضعی است. برای مثال اگر کودک ممیز، نماز میت را بخواند و یا حج فرد مکلف عاجز از اتیان را، به‌جا آورد محل بحث و مورد نزاع است. مراد از مشروعیت این است که آیا امر و نهی غیر الزامی می‌تواند متوجه طفل شود یا خیر؟ فقها این بحث را در مورد عبادات کودک طرح کرده‌اند، اما این بحث شاخه‌ای از یک بحث عمیق‌تر و کلی‌تر می‌باشد و آن این است که به‌طور کلی (چه در عبادات و چه در غیر عبادات) آیا امر و نهی ولو غیر الزامی می‌تواند متوجه کودک ممیز بشود یا خیر؟

اگر قائل شدیم که به‌طور کلی امر و نهی می‌تواند متوجه او شود انتزاع صحت و مشروعیت می‌کنیم و نتیجه آن ترتب ثواب است و همچنین در غیر عبادات هم اگر کودک به قصد قربت امر یا نهی را امتثال و رعایت کرد، قهراً ثواب بر آن مترتب می‌شود.

۱. نظر فقهای شیعه درباره عبادات کودکان

از سخنان فقیهان شیعه درباره عبادت کودکان پنج نظریه مهم، قابل استفاده است. سه نظریه در کلام مرحوم صاحب حدائق، آن‌جا که در مورد عبادات کودکان ممیز و صبی مراهق بحث داشته‌اند آمده است. لکن از بیانات دیگر فقها و علما در مباحث فقهی بیشتر از این اقوال به دست می‌آید. در این‌جا پنج نظریه را با استفاده از کلمات دیگر بزرگان و با ذکر مستند تبیین می‌کنیم.

الف) مشروعیت عبادات صبی

گفته می‌شود قول مشهور همین قول است. طبق این دیدگاه، همه عباداتی که بر بالغین واجب و فریضه می‌باشد، بر صبی مستحب و به صورت ندب است و اثر مستحب بودن آن این است که اگر صبی عمل را با قصد قربت و رضای خدای متعال به جا آورد، استحقاق ثواب و اجر دارد. و اگر آن عمل بر بالغین از افعال محرّمات و گناهان باشد، بر صبی مکروه شمرده می‌شود و اگر مکروه را ترک کند ثواب دارد. در نتیجه، آنچه از صبی ممیز برداشته شده صرفاً تکالیف الزامی اعم از وجوبی و تحریمی است و بر همین اساس احکام تکلیفی برای کودکان سه قسم است: استحباب، کراهت و اباحه. ولی وجوب و حرمت در حق شان مجعول نیست.

نظر مرحوم خوبی هم این است که عبادات کودکان عبادات حقیقی شرعی است؛ منتهی نه به خاطر اطلاقات ادله اولیه که متکفل جعل احکام است؛ بلکه مبتنی بر ادله ثانویه که امر کرده‌اند «صبیان و کودکان تان را امر به نماز و روزه کنید». زیرا وقتی در مورد نماز و روزه امر شد و آن‌ها مطلوب شرعی شدند، فرقی بین آن‌ها با بقیه موارد از عبادات نمی‌باشد و شاهد آن روایاتی است که دال بر امر کودکان بر عبادت است.

برای مثال در روایتی آمده است: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ»؛ ما فرزندان مان را از پنج سالگی امر به نماز می‌کنیم، پس شما نیز کودکان تان را از هفت سالگی به نماز امر کنید. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۳: ۱۲). البته قرینه دال بر ترخیص و اجازه ترک برای کودکان وجود دارد؛ یعنی کودکان مجبور به عبادت نیستند و می‌توانند انجام ندهند. اما اگر انجام دادند، عمل آن‌ها مطابق امر شرعی بوده و مشروعیت و مقبولیت خواهد داشت. (عراقی، ۱۴۰۵، ۱: ۳۹۹؛ بحرانی، ۱۳: ۵۵). خوبی در تأیید این مطلب می‌گوید: «عمده دلیل اثبات مشروعیت عمل اطفال و این که این عبادات صوری و تمرینی نیست همین دسته اخبار و روایات است که دلالت بر تعلق امر شرعی بر عبادات کودکان دارد» (خوبی، ۱۴۱۸، ۲۱: ۵۰۲).

برخی بر این دلیل ایراد وارد کرده و گفته‌اند این روایات دلالت بر تحقق تمرین دارند و این که آن‌ها را با این امر آشنا سازند و عادت دهند تا هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، انجام

اعمال عبادی مثل نماز خواندن برای آن‌ها امری طبیعی و ساده‌ای باشد و دچار مشکل نگردند، ولی نماز شرعی از آن‌ها واقع نخواهد شد.

در رد این اشکال جواب‌های متعدد ذکر شده است ولی عمده‌ی جواب‌ها همان است که گفته‌اند: اصل اولی در اوامر، وجود مصلحت و تحقق مصلحت در خود متعلق امر است و خلاف این مطلب نیازمند دلیل است و واضح است که متعلق امر در این موارد خود صلات و صوم کودکان می‌باشند؛ پس مصلحت نیز در همان اتیان آن‌ها وجود خواهد داشت، نه این‌که به غرض تمرین باشند. (لنکرانی، ۱۴۱۹: ۳۵۶؛ نجفی، ۱۳۶۷، ۱۷: ۳۶۱؛ مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ۲: ۶۶۷). از سویی نمی‌توان تمام هدف و غرض این دسته روایات را فقط تمرین کودکان دانست؛ بلکه مشروعیت عبادات صبی و صحت آن‌ها و تعلق اجر و پاداش به آن است. روایات دیگری نیز این مطلب را تأیید می‌کنند، که کودکان به اقامه نماز و روزه گرفتن رو آورند.

برای مثال در روایتی آمده است: «إِذْ أَتَى عَلَى الصَّبِيِّ سِنَّينَ وَجِبَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ إِذَا أَطَاعَ الصُّومَ وَجِبَ عَلَيْهِ الصُّومُ»؛ وقتی کودک شش سالش شد، نماز بر او واجب است و وقتی که می‌تواند روزه بگیرد روزه‌اش را بگیرد و انجام آن لازم می‌شود (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۳: ۱۲). از مجموع این روایات و عبارت و وجوب صلات برای کودک، مصلحت داشتن عبادات کودکان، مشروعیت و صحت آن‌ها استفاده می‌گردد.

آیت‌الله خوانساری در مورد این روایات می‌گوید: «ظاهر این روایات مطلوبیت و مشروعیت صلات و صوم کودک را همان‌گونه که در مورد بالغین وجود دارد، نشان می‌دهد، البته از آن‌جا که تکالیف با بلوغ واجب می‌شوند این‌گونه تکالیف بر کودک واجب نخواهند بود» (خوانساری، ۱۳۵۵، ۲: ۱۹۱).

ب) عبادات اطفال تمرینی است و نه شرعی

قول دوم این است که بر اعمال و عبادات اطفال اجر و ثوابی مترتب نمی‌شود؛ زیرا مخاطب به خطایی ولو استجابی هم نمی‌باشند و اما اجر و ثواب وعده داده شده به ولی او داده می‌شود؛ یعنی در واقع بر «عمل و بر تلاش ولی» به او اجر و ثواب داده می‌شود.

ضمناً موضوع عبادت صبی مربوط به «بحث اصولی امر به امر» نیست تا ادعا شود که «بالاخره امر دارد و امر بر استحباب دلالت دارد؛ پس عبادت صبی مشروع است». آن بحث مربوط به جایی است که خود عمل مورد امر، مصلحت داشته باشد، منتهی مولا قادر نیست که خود آن‌ها را مورد امر قرار دهد و به کس دیگری امر می‌کند که به آن‌ها امر کند تا انجام دهند. اما در این جا غرض مولا از امر به صبی و کودکان، نفس انجام عمل نمی‌باشد؛ بلکه تمرین و عادت دادن بر اعمال عبادی برای آمادگی در سنین بزرگسالی و بعد از بلوغ است که با انجام صبی، غرض آن عبادات حاصل می‌شود. پس خود نماز و اعمال عبادی فی نفسه مصلحت ندارند و شرعی نیستند. برخی از روایات هم اشاره به تمرینی بودن عبادت کودکان دارند. مانند روایتی که می‌گوید «أنا نأمر صبیاننا اذا اکانوا بنی خمس سنین، فمروا صبیانکم بالصلاة اذ کانوا بنی سبع سنین»؛ (حر عاملی، همان). روایت دلالت بر امر کودکان به انجام صلات و صوم دارد، اما طبعاً قبل از بلوغ تمرینی خواهد بود. قرینه دال بر ترخیص و اجازه ترک برای کودکان هم وجود دارد و کودکان مجبور به انجام عبادات نیستند. بیشتر استدلال‌ات نیز دلالت بر تحقق تمرین دارد؛ یعنی والدین باید کودکان را برای نماز خواندن تمرین دهند.

ج) عبادات صبی شرعیة تمرینیة است و نه شرعی اصلی

طبق قول سوم، عبادات کودک و صبی جنبه تمرینی دارد، ولی همین تمرین دارای پاداش است. بر طبق این مبنا اخبار بسیاری وجود دارد که دلالت بر استحباب تمرین کودکان و پیگیری عبادات دارد و این استحباب بالذات برای کودکان صادر شده است. این قول ادعا می‌کند اصل عبادت که مخصوص بالغان است، برای کودکان ثابت نیست و رجحان و استحباب و ندب ندارد.

اما این استدلال قابل خدشه است؛ زیرا چنان‌که گفتیم حدیث رفع القلم مشروعیت عبادات را از کودکان بر نمی‌دارد؛ بلکه وجوب عبادات را بر می‌دارد اما استحباب آن را رفع نمی‌کند و شامل مستحبات نمی‌شود. علاوه بر آن اگر مفاد حدیث رفع، برداشتن احکام استحبابی هم باشد، خلاف امتنان است.

عبادات صبی شرعی اصلی مثل سایر تکالیف نیست تا فی نفسه از وی مطلوب باشد؛ بلکه صرف به منظور عادت دادن و تمرین بر عبادات در بعد از بلوغ است. بنابراین اعمالی به ظاهر عبادی که الآن انجام می‌دهد، فرقی با لعب و بازی کردنش ندارد و از این حیث رجحان و اجر و ثواب هم ندارد. آری از این حیث که تمرین و آمادگی برای بلوغ پیدا می‌کند و خود این حیثیت مأمور به است اجر دارد. این قول منسوب به جماعتی از متأخرین از جمله شهید ثانی است و به نظر بعضی، دیدگاه مشهور هم همین است. در نتیجه، هم طبق قول دوم و هم قول سوم عبادات صبی باطل است و قصد امثال هم نمی‌تواند کند، چون تشریح و حرام است؛ چراکه امر ندارد؛ منتهی فرق خود دو قول این است که در قول دوم به ولی طفل ثواب داده می‌شود ولی بنا بر قول سوم به خود طفل به خاطر تمرین کردنش ثواب داده می‌شود.

فرق قول اول با سوم هم در این است که قول سوم بر تمرین صبی، ثواب را مترتب می‌داند اما بنا بر قول اول بر خود عبادت ثواب داده می‌شود و نماز و روزه هم متصف به صحت و مشروعیت است و حتی نیابت صبی چه از میت و چه از حی (در اموری مثل حج)، چه تبرعی و چه با اخذ اجرت، صحیح و مشروع است. (بجنوردی: ۳۴۴).

د) عبادات صبی مشروع است ولی ثواب برای ولی طفل است

بر اساس این قول، عبادات صبی مشروع است؛ منتهی اجر و ثواب آن به ولی طفل داده می‌شود. در رد این قول گفته شده این یک احتمال صرف است که بعضی مطرح کرده‌اند والا خلاف ظاهر ادله است؛ زیرا ظاهر ادله، اثبات مشروعیت عبادات صبی است و ثواب هم به خود همان عامل داده می‌شود. در موضوع «احجاج الصبی» ثواب عمل احجاج به ولی طفل داده می‌شود و وجهش هم ظاهر است؛ چراکه مربوط به طفل صغیر و اطفالی است که انجام عمل و احجاج توسط ولی صورت می‌گیرد و اجر هم مال خود ولی است؛ در حالی که در صلوات و صوم و امثال این‌ها، اعمال را خود کودک انجام می‌دهد و ممکن است ولی هم نداشته باشد و چون خود کودک عمل را انجام می‌دهد اجر و ثواب هم از آن اوست.

هـ) عبادات واجبه مشروع نیست ولی عبادات مستحبه شرعی است

طبق این قول، باید بین عبادات واجبه و مستحبه فرق گذاشته شود؛ عبادات مستحبه مثل نوافل و مثل نماز شب، برای کودک مشروعیت دارند اما عبادات واجبه مشروعیت ندارند. این دیدگاه نیز صحیح نیست؛ زیرا چنان که گفتیم حدیث رفع القلم مشروعیت عبادات را از کودکان بر نمی‌دارد، و وجوب عبادات را بر می‌دارد اما استحباب آن را رفع نمی‌کند. علاوه بر آن اگر مفاد حدیث رفع، برداشتن احکام استحبابی هم باشد، خلاف امتنان است.

۲. نظر علمای اهل سنت درباره عبادات کودکان

از مجموع گفته‌های علمای اهل سنت به وضوح این مطلب به دست می‌آید که عبادات صبی صحیح و مقبول و مشروع است. زحیلی در الفقه الاسلامی می‌نویسد:

روزه و نماز کودکان صحیح است و بلکه نزد شافعیه واجب است. حنفیه و حنبلیه معتقدند بر ولی صبی واجب است که او را از هفت سالگی وادار به روزه نماید، و در ده سالگی او را اگر انجام نداد بزند، تا عادت بر عباداتش مثل نماز نماید. مالکیه نظر متفاوتی دارند؛ آنان در مورد نماز قایل‌اند که باید کودکان را امر به آن کرد. ولی در مورد روزه می‌گویند تا پسر محتمل نشود واجب نیست و بر دختر هم تا حیض نبیند واجب نیست (زحیلی، ۱۳۷۱، ۳: ۱۶۴۶).

آن دسته از علمای اهل سنت که قایل به صحت‌اند به ادله زیر تمسک کرده‌اند که اصل مشروعیت را ثابت می‌کند:

۱. اطلاق آیات و روایات که در ابواب مختلف وارد شده‌اند؛ مثل «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» یا «مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ» که شامل صبی نیز می‌شود.
۲. اجماع بر مُجْزِي بودن چنین حجّی؛ و این سبب شده است که بعضی از آن‌ها در این جا ادعای اجماع کنند.

۳. همان‌طور که اگر صبی بعد از نماز ظهر بالغ شود اقوی این است که اعاده بر او واجب نیست، در حج نیز این‌گونه است و همان‌گونه که ماهیت نماز ظهر قبل از بلوغ و بعد از بلوغ یکسان است، در حج نیز چنین است. ماهیت حج ندبی صبی قبل از بلوغ با حج واجب او بعد

از بلوغ فرقی با هم ندارند و این که گفته شده؛ مستحب مجزی از واجب نیست، در جایی است که دو عمل از لحاظ ماهیت با هم متفاوت باشند (حنفی زیلعی، ۱۳۵۷: ۲۶۱).

به بیان دیگر، حج صبی و حج بالغ از نظر مصلحت و مفسده و از نظر ملاک امر، تفاوتی ندارند و اگر تفاوتی وجود داشته باشد، از جهت امر است نه از جهت متعلق امر و مأموریه؛ یعنی حج مطلقاً مصلحت دارد، فقط اگر صبی انجام دهد، به خاطر صبی بودنش برای او مستحب است و اگر بالغ انجام دهد، به خاطر بلوغش بر او واجب می‌گردد. چنین تفاوتی موجب نمی‌شود که حج صبی مجزی نباشد.

بررسی ادله دو دیدگاه مشروعیت و تمرینیت درباره عبادات صبی

براساس آنچه ذکر شد می‌توان گفت در مجموع دو دیدگاه عمده درباره عبادات کودکان وجود دارد. دیدگاه نخست، مشروعیت عبادات صبی و دیدگاه دوم تمرینیت آن است. در این جا به بررسی ادله این دو قول پرداخته می‌شود.

۱. ادله قول به مشروعیت عبادات صبی

این قول مشهور فقهای شیعه است و برای اثبات آن به چند دلیل تمسک کرده‌اند.

الف) عمومات مربوط به ترتب ثواب بر اعمال

ادله‌ای که به نحو عام، ثواب را بر اعمالی مترتب کرده‌اند و عمومیت آن‌ها افراد بالغ و کودک را شامل می‌شود. برای مثال، تعبیر «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (هرکس صدقه دهد برابر آن اجر می‌برد) عمومیت و شمولی دارد که بزرگسال و کودک را در بر می‌گیرد و مثل حکم وضعی در قاعده «من ألتف» است که گوید «هرکس مال دیگری را تلف کند ضامن است» و همه فقها اتفاق نظر دارند که این حکم عام و فراگیر است و اختصاص به بالغین ندارد. در موضوع بحث نیز عمومات و اطلاقاتی وجود دارند که تشویق و ترغیب به انجام عبادات می‌کنند و تخصیص یا تقییدی به بالغین در آن‌ها دیده نمی‌شود. مانند روایت «الصلاة قربان کل تقی». از عمومیت واژه «کل» استفاده می‌شود که «نماز وسیله تقرب به خداوند برای

هر انسان پرهیزگاری است». این روایت کل افراد و احاد انسان را شامل است و مقید به انسان‌های بالغ نشده و بلکه برعکس تصریح دارد که تقرب به خدا برای هر انسان باتقوایی به‌وسیله نماز حاصل می‌شود؛ چه بالغ باشد و چه نباشد (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۳: ۳۰) و نیز روایت «الصوم جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ» (همان، ۷: ۲۹۸) که در این روایت نیز تقیید یا تخصیصی به بالغین دیده نمی‌شود. پس شامل کودکان نیز مثل بالغین می‌شود؛ هم‌چنان‌که برخی از فقها از آن نیز نتیجه گرفته‌اند. پس با توجه به این روایات می‌توان بر مشروعیت عبادات کودکان استدلال کرد (محقق داماد، ۱۴۰۵، ۱: ۴۱۷). مرحوم لنکرانی در تکمیل این دلیل بیان می‌دارد که سیاق این‌گونه عمومات، مانند عموم «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» است و اختصاص به بالغین ندارد (لنکرانی، ۱۴۱۹: ۳۴۷).

و از جمله آیات دال بر همین موضوع، ادله دال بر عدم تضييع پاداش بر عمل حسن و خوب است؛ مانند آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»؛ ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی‌کنیم (کهف، آیه ۳۰) و آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ»؛ هر که کار شایسته کند به سود خود اوست (فصلت، آیه ۴۶) و یا «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا»؛ روزی که هر کس هر آنچه کرده را حاضر شده می‌یابد (آل عمران: ۳۰). این‌گونه آیات هم شامل کودکان نابالغ و هم افراد بالغ می‌شود.

ب) عمومات و اطلاقات مربوط به تکالیف

عمومات و اطلاقات تکالیف که دستورات و اوامر آنها به‌نحو عام و مطلق، بیان‌کننده تکالیف‌اند و مقید به بالغین نشده‌اند. مانند آیه شریفه «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (بقره: ۴۳) و آیه شریفه «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (بقره: ۱۸۵) که عمومیت دارند و نیز روایت «مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ».

شاید ادعا شود که تکالیف وجوبی به بلوغ تخصیص خورده و مختص بالغین‌اند اما در مورد کودکان، احکام به عموم خود باقی‌اند؛ پس تکالیف‌های مستحبی چنین تخصیصی ندارند و مانع عقلی یا شرعی از شمول آنها در مورد کودکان وجود ندارد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۴:

۱۱۹؛ عاملی، ۱۴۱۰، ۶: ۴۲) البته برخی از علما ادعای انصراف به بالغین را در مورد این ادله مطرح کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲: ۱۵).

بجنوردی، در جواب این مناقشه می‌گوید:

دعوی انصراف این ادله به بالغین صحیح نیست؛ زیرا شارع مقدس در قانون‌گذاری و رساندن احکام مکلفین با عرف، هم‌روش است و می‌دانیم که عرف بین انسان بالغ و انسانی که زمان کمی به بلوغش مانده فرقی عرفا نمی‌گذارد. بلکه به یک صورت مورد خطاب قرار می‌دهد. پس این ادعا که عمومات تکالیف فقط شامل افراد بالغ می‌شود و غیربالغین را شامل نمی‌شود، ادعایی بدون دلیل است (۱۴۱۹، ۴: ۱۱۲).

اشکال دیگری که بر این ادله وارد شده، متکی بر حدیث «رفع القلم» است؛ «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ» که بیان می‌کند تکالیف چه وجوبی و چه استحبابی از کودک برداشته شده است (عاملی، ۱۴۱۰: ۶۹).

به این استدلال نیز همان پاسخ قبلی را می‌توان داد. بدین صورت که چون اثبات شده تکالیف شرعی با اوامر ندبی در حق کودکان مشروعیت دارد، بنابراین حدیث رفع قلم شامل اوامر و تکالیف استحبابی نمی‌شود؛ پس مجعول است و امر دارد. این حدیث، فقط اوامر وجوبی و نواهی تحریمی را بر می‌دارد. علاوه بر جواب فوق می‌توان دو جواب دیگر نیز به این حدیث در باب استحباب تکالیف در حق کودکان ارائه کرد:

یک: حدیث رفع القلم امتنانی بوده و از باب لطف به کودکان است؛ درحالی که پذیرفته نشدن اعمال مستحبی از کودکان و محروم کردن آن‌ها از ثواب و پاداش خلاف امتنان است (خویی، ۱۳۷۱: ۱۹۰).

دو: ممکن است منظور از حدیث رفع القلم، رفع مجازات و عقوبت از افعال و کارهای ناپسند کودکان باشد و اما رفع استحباب و اجر و پاداش نمی‌کند و آن‌ها را شامل نمی‌شود. همان‌طور که در حدیث غدیر نیز آمده است که «خداوند قلم را از پیروان و محبین اهل بیت طهارت برداشته» و منظور از آن برداشته شدن مجازات و عقوبت می‌باشد (نراقی، ۱۴۱۵: ۸۹). چنانچه اعا شود که «بر حدیث رفع القلم تخصیص وارد شده؛ یعنی تکالیف از صبی رفع شده، نه مستحبات» مردود خواهد بود؛ زیرا با لسان روایت که اطلاق دارد و نفی جعل برای

صبی است و بیان می‌دارد که صبی قابلیت جعل ندارد، در تنافی است. از این رو باید گفت آنچه در مورد صبی مرفوع است، همانا عقوبت و مواخذه است.

اشکال شده است که ادله واجبات و مستحبات بعد از تخصیص و اختصاص به بالغین، چگونه برای غیر بالغین و کودکان دلیل بر جواز عمل و رجحان و استحباب می‌شود و اصل مشروعیت واجب را برای صبی و کودک مبدل به استحباب می‌کند؟ طبق دیدگاه مشروعیت، واجبات بالغین در مورد کودکان، مستحب و محرمات نیز مکروه است و ترک آن‌ها مستحب می‌باشد؛ این استحباب از کجا آمده است؟ به طور خلاصه، دلیل اصل رجحان و استحباب در اعمال عبادی، مثل نمازهای یومیه و روزه‌های ماه رمضان، نسبت به کودکان در واجبات و محرمات بعد از تخصیص چیست؟

در پاسخ گفته می‌شود: اولاً، اگرچه طلبی که از سوی مولا صادر می‌شود اقتضای وجوب می‌کند؛ منتهی این تا زمانی است که خودش اذن در ترک نداده باشد. با اذن و اجازه ترک، آن عمل از وجوب می‌افتد و الزام آن برداشته می‌شود اما اصل رجحان و مطلوبیت باقی می‌ماند. لسان حدیث رفع القلم نیز، ترخیص و جواز ترک است؛ پس اصل رجحان و استحباب باقی است.

ثانیاً، استصحاب بقای رجحان و مطلوبیت (که در ضمن وجوب بود) جاری می‌شود و موجب بقای آن می‌گردد. و از طرفی اصل مُثَبِت هم نیست؛ زیرا استصحاب می‌گوید «رجحان بود و اکنون هم هست»؛ نه این که «مستحب است» (تا مُثَبِت شود). بنابراین اعمال عبادی به قصد همین رجحان و مطلوبیت به جا آورده می‌شوند و همین کافی است تا انجام عمل مشروع باشد. (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۴۹).

ج) حکم مستقل عقل

تمسک به حکم مستقل عقل نیز یکی از ادله قول به مشروعیت عبادات صبی است. یعنی همان‌گونه که عقل به طور مستقل به حُسن رد امانت و حُسن احسان و نیز حفظ نفس و امثال این‌ها، حکم می‌کند به استحقاق ثواب بر امثال اوامر شرعی نیز بدون تفاوت بین بالغ و غیر

بالغ، به ویژه صبیِ مراهق (که نزدیک بلوغ است) حکم می‌کند و می‌دانیم که حکم عقل تخصیص‌بردار نیست. آنگاه از باب ملازمه حکم عقل و شرع، رجحان و حسن شرعی (استحباب) هم ثابت می‌شود. از طرفی، با قول به عدم فصل، وقتی رجحان برای صبی در مثل رد امانت و امثال آن ثابت شد در بقیه اعمال هم ثابت خواهد شد.

لکن ممکن است بر این دلیل، اشکال شود که اگر بر مدار حکم عقل حرکت کنیم باید به لوازمش هم ملتزم شویم. یکی از آن لوازم در این جا آن است که اگر صبی رد و دیعه نکرد باید استحقاق عقاب داشته باشد؛ در حالی که فقها به چنین لازمه‌ای قائل نیستند؛ بلکه حتی خود این مستدل هم به آن قایل نمی‌شود.

تشریح حکم عقل

گفته می‌شود عقل انجام برخی واجبات، مانند حفظ جان یا رد امانت را در نظام هستی در حق همه افراد لازم و واجب می‌داند و فرقی بین بالغ و نابالغ نمی‌نهد. همچنین هرکس در انجام این واجبات اهتمام ورزد و آن‌ها را اتیان کند مستحق پاداش می‌داند؛ چه به سن بلوغ رسیده باشد، چه نرسیده باشد. بنابراین حتی کودکان غیر بالغ در ازای انجام این واجبات مستحق پاداش و ثواب می‌گردند و از این مطلب مشروعیت و استحباب این واجبات در حق کودک اثبات می‌شود. (مراغه‌ای، ۱۴۱۷: ۹۸).

به نظر می‌رسد این استدلال به این صورت قابل مناقشه است که اگر عقل حکم کند کودک در برابر انجام «اعمال ممنوع و امور حرام و مردود» مانند ظلم یا قتل نفس مستحق عذاب و عقوبت باشد، این خلاف حکم دین است؛ زیرا می‌دانیم در شرع کودک تا رسیدن به سن بلوغ مستحق مجازات و عقوبت نیست؛ پس همان‌طور که حکم عقل در مجازات و عذاب کودک به حکم شرع مردود و غیر قابل پذیرش است، حکم به اجر و ثواب او در قبال انجام واجبات و تکالیف نیز مردود و غیر قابل قبول است. بنابراین چون قایل شدیم که عبادات و واجبات برای کودک اجر و پاداش و ثواب ندارند، همین‌طور می‌گوییم مشروعیت و استحباب هم نخواهند داشت.

اما در پاسخ ایراد بر امتنانی بودن آن می‌توان گفت گرچه حد شرعی بر کودکان جاری نمی‌شود (و در برخی موارد تعزیر هست) لکن شارع تا سن بلوغ از روی لطف و امتنان این عذاب و عقوبت را از کودکان برداشته است؛ همان‌گونه که انسان بالغ اگر مرتکب امور حرام و گناه شود مستحق مجازات است، اما خداوند در قبال انجام برخی امور مانند گریه بر حضرت سیدالشهداء تفضل می‌کند، یا با استغفار منت می‌نهد و عقوبت را از او برمی‌دارد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۴: ۱۱۵). همچنین قاعده لطف از خداوند متعال ایجاب می‌کند که اعمال و عبادات کودک بدون اجر و مزد نماند و بدون پاداش و ثواب نباشد.

د) نوعی تنقیح مناط

گفته‌اند اعتبار عقلی یا «نوعی تنقیح مناط» در این جا قائم است. به این معنی که یک ساعت قبل از بلوغ با بعد از بلوغ بعید است حکم‌شان فرق کند؛ بلکه اگر نماز در بعد از بلوغ صحیح و مشروع است یک ساعت قبلش هم بر اساس اعتبار عقلی صحیح است و بعید است فرقی بین این دو باشد. لکن این کلام مخدوش است؛ زیرا این صرف استبعاد است و اگر قابل ترتیب اثر باشد در تمام تقادیر و اوزان و مقدرات شرعی هم پیاده می‌شود. به‌علاوه، معنای تحدید شرعی همین است و اساساً نماز قبل از وقت با بعد از وقت باید متفاوت باشد، قبل از بلوغ با بعد از بلوغ هم باید متفاوت باشد وگرنه لغو است و در آن فرقی بین کم و زیاد نیست. (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۵۲).

ه) دلالت امر به امر

دلیل دیگر بر مشروعیت عبادات کودکان این است که در این جا «امر به امر» وجود دارد و در علم اصول، ثابت شده است که امر به امر، حکم امر مستقیم به یک چیز را دارد. این استدلال مشتمل بر یک صغری و یک کبری است. صغرای استدلال این است که در روایات آمده است والدین و مربیان کودکان باید کودک را امر به نماز و روزه و امثال این عبادات کنند. پس در مورد کودک، در عبادات امر به امر وجود دارد.

کبرای استدلال هم این است که امر به امر به شیء، مقتضی امر به آن شیء می‌باشد و

نتیجه آن، این است که در مورد خود کودک هم امر به نماز و روزه و امثال این عبادات وجود دارد و کودکان هم هرچند به طور غیر الزامی، مأمور به انجام این عبادات اند. پس عبادات آنها هم مشروع و دارای اثر می باشد.

نکته ای که در مورد امر به امر، وجود دارد این است که گاهی هم امر اول و هم امر دوم الزامی است؛ مانند این که به پیامبر امر می شود تا مسلمانان را امر به خواندن نماز کند؛ که در این مورد هر دو امر الزامی می باشد. اما در برخی موارد قرینه بر عدم الزامی بودن امر دوم وجود دارد؛ مانند آنچه در مورد کودک وارد شده؛ که یقین داریم او امر متوجه کودک، الزامی نیستند؛ بلکه برای تمرین دادن آنها می باشند و وجود همین قرینه خارجی الزام را از کودک برداشته است.

بر این استدلال، اشکالی وارد شده و آن را به لحاظ صغروی و کبروی مخدوش شمرده است. اشکال بر کبرای این استدلال، یک اشکال مبنایی است و آن این که ممکن است کسی اصل آن یعنی تساوی «امر به امر» با «امر مستقیم» را قبول نداشته باشد و این در جای خود باید بحث شود.

اما به طور خاص و با فرض پذیرش کبرای استدلال، آیت الله وحید حفظه الله بر این مطلب اشکال وارد کرده و گفته اند در محل بحث قرینه خاصه وجود دارد که عبادات کودک مشروعیت ندارد و کبرای استدلال در محل بحث تخصیص خورده است. قرینه مورد نظر عبارت «حَتَّى يَتَعَوَّدُوا» در روایت حلبی است (کلینی، ۱۳۸۸، ۳: ۴۰۹) معنای این عبارت، امر برای عادت دادن است و کبرای قیاس در این مورد تخصیص خورده است. این روایت نیز به لحاظ سندی نیز معتبر و صحیح می باشد.

به این اشکال می توان از چند نظر پاسخ داد. پاسخ اول این است که عبارت «يَتَعَوَّدُوا» فقط مرتبط با صوم است و قدر متیقن از استثناء پس جمله های متعدد این است که مربوط به جمله اخیر باشد. طبق نص و روایت، جنبه تمرین و عادت دادن کودکان، فقط مربوط به روزه است که دارای مشقت و سختی است. در روزه است که گرسنگی و عطش بر کودکان غلبه می کند و اغلب نمی توانند آن را کامل کنند. پس مربوط به نماز و امثال آن نیست.

پاسخ دوم، عدم حصر فلسفه امر به عبادت، در عادت دادن کودکان است. یعنی حتی طبق این دیدگاه که استثنا پس از جمله‌های متعدد مربوط به همه جمله‌هاست و فلسفه عادت دادن، مربوط به نماز هم می‌شود، از نص و روایت، استفاده نمی‌شود که فلسفه امر کردن کودکان، منحصر به عادت دادن آنان به عبادات است. عادت دادن می‌تواند یکی از فلسفه‌های این امر باشد اما علاوه بر این، عبادات صبی ممیز، مشروعیت هم داشته باشد. بنابراین استدلال تام است و اشکال مطرح شده، وارد نمی‌باشد.

۲. ادله قول به تمرینیت عبادات صبی

برای این دیدگاه که عبادات کودکان فقط جنبه تمرینی دارد و دارای هیچ مشروعیت یا استحبابی نیست هم به چند دلیل تمسک شده است.

الف) نداشتن حکم و امر از جانب شارع

گفته‌اند صحت و مشروعیت عبادات کودکان نیازمند امر شارع مقدس است، تا با وجود امر بتوان قصد امر کرد وگرنه تشریح لازم خواهد آمد. اصل اولی این است که امر به عبادات کودکان تعلق نگرفته است، (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۸؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۲۹) پس مشروعیت ندارد و تمرینی است.

لکن در رد آن گفته می‌شود این دلیل مخدوش است و پذیرفته نیست؛ زیرا طبق ادله در بیان صحت عبادات کودک، اثبات شد که عبادات کودک دارای اوامر استحبابی می‌باشند و به‌عنوان اعمال عبادی و مستحبی برای کودکان ثابت شده‌اند.

ب) طبق حدیث رفع قلم، تکالیف، مشروط به بلوغ است

گفته‌اند حدیث «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ» شامل تمام افعال و تکالیف و عبادات کودکان می‌شود؛ چه تکالیف وجوبی باشد و چه استحبابی باشد (عاملی، ۱۴۱۱: ۶۹). از این استدلال نیز همان پاسخ قبلی را می‌توان داد. چون اثبات گردید که شامل تکالیف شرعی ندبی و استحبابی نمی‌شود؛ بلکه در حق کودکان ثابت شده است و مشروعیت دارد.

علاوه بر جواب فوق می‌توان دو جواب دیگر به این حدیث در باب استحباب تکالیف در حق کودکان داد:

نخست این که لسان حدیث رفع القلم، آشکارا امتنانی و به منظور ارفاق و از باب لطف به اطفال و کودکان است؛ در حالی که پذیرفته نشدن اعمال و عبادات مستحبی از صبی و از کودکان و محروم کردن آن‌ها از ثواب و پاداش، بر خلاف امتنان است (خویی، ۱۳۷۱: ۱۹۰). دوم این که ممکن است منظور از «رفع» در حدیث «رُفِعَ الْقَلَمُ» رفع مجازات و عقوبت از افعال و کارهای ناپسند کودکان باشد و رفع استحباب و اجر و پاداش را شامل نشود. در حدیث غدیر نیز آمده است که «خداوند قلم را از محبین اهل بیت علیهم‌السلام برداشته» و در آن بدون شک منظور از رفع، برداشته شدن مجازات و عقوبت می‌باشد. (نراقی، ۱۴۱۵: ۸۹). مرحوم خویی فرموده‌اند عبادات صبی بدون شک مستحب است؛ ولی اشکال این است که با توجه به لسان حدیث رفع قلم - که لسان حکومت است - آیا بین صحت و مشروعیت عبادات صبی و بین حدیث رفع قلم تنافی وجود دارد، تا حدیث رفع، به نحو حکومت بر آن مقدم شود؟ خود ایشان در پاسخ فرموده‌اند: ظاهر آن است که تنافی وجود ندارد؛ ظاهر «رفع»، رفع تکلیف است و در مستحبات تکلیفی نیست تا رفع شود؛ زیرا تکلیف و مشقت در واجبات است، مستحب، اذن در ترک دارد و ترخیصی است.

ج) دلالت برخی روایات بر تمرینیت عبادت صبی

برخی از روایات دال بر تمرینی بودن عبادات اطفال‌اند؛ از جمله روایتی که می‌گوید، افعال عمدی کودک مانند خطاست: «عَمِدُ الصَّبِيِّ خَطَأً» (حر عاملی، ۱۹: ۳۰۷). جواب این استدلال نیز قبلاً گفته شد و آن این که روایات یادشده مربوط به جرایم، عقوبت‌ها و مجازات‌هاست، نه نفی مشروعیت اعمال کودکان.

ه) ادعای اجماع

صاحب منتخب الاحکام بر تمرینی بودن عبادات کودک، ادعای اجماع کرده است. این استدلال نیز قابل قبول نیست و اجماع مورد ادعا به دو دلیل مردود است. نخست

این که اجماع مذکور مدرکی است و کاشف از قول معصوم نیست. دوم این که در واقع اجماعی وجود ندارد و مشهور فقها خلاف این نظر را دارند.

و) تمسک به برخی شواهد دیگر

علامه حلی در مختلف الشیعه، با نقل نظر شیخ طوسی که در المبسوط، روزه کودک را صحیح و شرعی دانسته (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۷۸) می نویسد: «اقرّب آن است که روزه کودک تمرینی است و یک تکلیف مستحب نیست» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۸۶). صریح بیان ایشان نفی ندب و استحباب است.

شهید ثانی نیز در مسالک، همین نظریه را پذیرفته و فرموده اند: «مشروعیت داشتن روزه کودک قابل قبول نیست؛ زیرا خطابات تکالیف به بالغین تعلق می گیرد و نظر صحیح آن است که عبادات کودک تمرینی است و شرعی نیست» (شهید ثانی، ۱۴۰۴: ۴۹). قریب به مضمون این عبارت در روض الجنان و در جامع المقاصد محقق کرکی نیز آمده است (کرکی، ۱۴۰۸: ۱۱۷) و نیز فخرالمحققین در ایضاح الفوائد قول به عدم صحت روزه کودک را تقویت کرده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۲۵۶). صاحب حدائق هم روزه کودک را صحیح ندانسته، همان طور که روزه مجنون را به دلیل عدم قصد، صحیح ندانسته است (بحرانی: ۲۵۸).

در جواب ادعاها می توان گفت ادله ای که قبلاً بر شرعی بودن عبادات آورديم مقصد و منظور ما را ثابت کردند. بر همین اساس این سخنان نمی توانند در برابر ادله بسیار ذکر شده و اظهارات فقها، قابل قبول باشند.

قائلین به تمرینی بودن عبادات کودک دو گروه می باشند. گروه اول عبادات کودکان را مانند بازی کودکان فرض کرده اند که هیچ پاداش یا ثوابی از سوی خداوند بر آن مترتب نمی شود و کودک هیچ نفعی از آن نمی برد؛ مگر این که بگوییم فقط ولی و سرپرست کودک که او را تمرین به عبادت می دهد مأجور خواهد بود و مستحق ثواب و پاداش می شود. استدلال این گروه با ادله سابق رد شد و ضعف و بطلان آن ثابت گردید.

گروه دوم معتقدند که عبادات کودک لغو و بی اثر است و ثوابی بر آن مترتب نمی شود؛ اما

از این جهت که کودک در تمرین کردن و پیگیری عبادات تلاش می کند برای او ثواب در نظر گرفته می شود. خود این نظریه دو مبنا دارد:

مبنای نخست، این است که به عبادات کودک امر تعلق نگرفته است و بنابراین مشروعیت ندارد؛ زیرا حدیث رفع القلم هرگونه تکلیف را از کودک رفع می کند. مبنای دوم، اخبار بسیاری است که دلالت بر استحباب تمرین کودکان و پیگیری عبادات دارد. این استحباب بالذات برای کودکان صادر شده و با حدیث رفع القلم نیز برداشته نمی شود. طبق حدیث رفع القلم، تکلیف مخصوص بالغین از کودکان برداشته می شود؛ این حدیث، استحباب تمرین را که مخصوص کودکان صادر شده بر نمی دارد، بنابراین ثواب و استحباب تمرین وجود خواهد داشت. اما اصل عبادت که مخصوص بالغین است برای کودکان ثابت نیست.

لکن این استدلال نیز به نظر ما صحیح نیست. زیرا حدیث رفع القلم مشروعیت عبادات را از کودکان بر نمی دارد. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۴: ۳۶۶). در مجموع بررسی ادله با توجه به استدلال های مطرح شده به این نظریه می رسیم که همان قول و نظریه مشهور فقهای شیعه مبنی بر «مشروعیت عبادات کودکان» و «ثبوت استحباب شرعی» برای عبادات قابل قبول است.

ثمره بین قولین

مرحوم مراغی در العناوین فرموده است: «اثر و ثمره قول به مشروعیت و قول به تمرینیت» در ثواب و اجر» بر آن عمل ظاهر می شود». یعنی اگر عبادات کودک شرعی باشد، خداوند برای او در مقابل عبادتش ثواب مقرر می کند اما اگر عباداتش تمرینی باشد، ثوابی نصیب او نمی شود و او خود را برای کار دیگری تمرین داده است. ایشان بر این مطلب اصرار دارد و خود در تبیین آن به مستقالات عقلیه، تمسک می کند و می گوید اموری مثل رد امانت یا خیانت به آن از چیزهایی است که عقل به وطر مستقل به حسن یا قبح آن ها حکم می کند. از همین رو علما در ذیل آیه (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) (رحمن، آیه ۶۰) این آیه ارشاد به همان حکم عقل است و اگر آیه مبارکه هم نبود باز عقل ما آن را درک می کرد و از همین روست که خداوند آن را به صورت سؤال و استفهام مطرح کرده که متضمن ارجاع به همین حکم عقل است.

برخی از بزرگان بر این گفتار سید اشکال کرده و گفته‌اند اولاً: خود مسأله اعطای ثواب محل بحث و مناقشه و از مباحث مهم علم کلام است که آیا ثواب دادن به عمل قربی و عبادی که مکلف انجام می‌دهد و حق تعالی وعده پاداش به آن داده، از باب استحقاق است؛ تا اگر ثواب ندهد حق مکلف را نداده و بر او ظلم کرده است؛ یا از باب تفضل است؛ چراکه همه چیز انسان از آن خداست و چیزی که وجود و اراده‌اش از آن خداست چگونه مستحق ثواب بشود؟ قول حق نیز همین تفضل است؛ زیرا که «العبد و ما فی یدِهِ لِمَوْلَاهُ». پس سخن مرحوم مراغی تنها طبق مبنای استحقاق درست است. طبق این دیدگاه، کودک با انجام عمل عبادی، مستحق ثواب می‌شود و ندادن حق او ظلم و قبیح است.

ثانیاً؛ مسأله‌ای به این مهمی که از زمان شیخ طوسی تا زمان ما مطرح است، اگر فقط صرفاً به جهت ثواب باشد مسأله کلامی و از بحث فقهی خارج می‌شود؛ حال آن‌که بحث ما، کلامی نیست بلکه بحث فقهی است.

پس کلام مرحوم مراغی مبنی بر این است که ثواب و عقاب علی سبیل الاستحقاق باشد و اگر قائل به تفضل بشویم، قضیه به «سالبه‌ای بدون موضوع» تبدیل خواهد شد. وانگهی ارجاع ثمره بحث به ثواب و عقاب اخروی، مسأله را تبدیل به مسأله‌ای کلامی می‌کند که ربطی به بحث فقهی ندارد (جعفر سبحانی، ۱۴۱۸: ۱۳۴).

در این باره که ممکن است ثمره قولین ربطی به ثواب و عقاب نداشته باشد ما نیز می‌گوییم اولاً؛ موضوع مسأله مبتنی بر این است که ثواب و عقاب را امر استحقاقی بدانیم تا بگوییم خدا نباید بین بالغ و کودک فرق بگذارد، در حالی که اگر نظریه دیگر - که نظریه معتزله هم هست - را بگیریم و بگوییم ثواب و عقاب جنبه تفضلی دارد، در آن صورت این مسأله سالبه به انتفاء موضوع می‌شود. زیرا حتی بالغین هم استحقاق و طلبی ندارند؛ چه رسد به غیر بالغین که طلب داشته باشند، بلکه مسأله به موضوع لطف و تفضل الهی مربوط می‌شود.

درباره اطلاقات ادله و این‌که اگر شامل غیر بالغ شدند، عبادات کودک هم شرعی می‌شود وگرنه فقط جنبه تمرینی پیدا می‌کند نیز در مرحله اول معتقدیم اطلاقات فقط شامل بالغ است و غیر بالغ را شامل نیست ولو در قرآن کریم کلمه «بالغ» نداریم؛ اما یک قرینه خارجی علاوه

بر روایات داریم که این آیات را منحصر به بالغ می‌کنند و آن فهم و درک عقلای عالم است. در تمام دنیا، افراد دارای فرهنگ و تمدن هستند و برای خود قوانینی دارند و قوانین آن‌ها از نظر شمول افراد، حدی دارد. بشرِ بافرهنگ تا بوده، دارای قانون بوده و قانونش هم یله و رها نبوده؛ بلکه برای آن حدی را قایل بوده‌اند؛ اگرچه ممکن است حدها فرق کند. همین امر متعارف خارجی قرینه می‌شود که بگوییم احکام شرع مقدس هم چنان اطلاقی ندارد که بچه را هم بگیرد. از همین روست که شرع مقدس حدش را بلوغ معین کرده است. در آیین‌های دیگر، سن و سال معین می‌کنند، اسلام هم بلوغ را معین کرده است.

فرق اطلاق در احکام تکلیفی و وضعی

در باره احکام تکلیفی می‌توان گفت اطفال درکی ندارند تا تکلیفی داشته باشند. در اطلاقات ادله، کلمه «بلوغ» نیست، اما تعبیر «حتی یحتلم» همان معنی را می‌دهد و این به علاوه قرینه خارجیۀ یادشده نشان‌دهنده آن است که اطلاقات کودکان را نمی‌گیرد. بنابراین اطلاقات، دارای چنین گستردگی نیستند که حتی کودک را هم بگیرد و احکام تکلیفیه همه مقید به بلوغ‌اند و این در واقع یک نوع لازم‌الماهیه است که بر گردن بچه بسته است. اما احکام تکلیفی از قبیل صحت و بطلان چنین خاصیتی ندارند و شمول اطلاق آن‌ها نسبت به کودکان مانعی ندارد.

اما براساس حدیث «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ؛ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ» (حر عاملی، ۱: ۴۵) چه باید کرد؟ از این حدیث ممکن است چنین برداشت شود که امکان توجه قلم تکلیف به سوی کودک بوده اما رفع شده است. در جواب گفته‌اند معلوم نیست که مراد از قلم، قلم تکلیف باشد؛ بلکه ممکن است قلم المؤاخذه باشد و شاهدی هم دارد. و آن این که امیر المؤمنین علیه السلام با این حدیث استدلال کردند که خلیفه حق ندارد، فرد مجنون را حد بزند، و او را اعدام کند.

واضح است که این قلم تکلیف نیست؛ بلکه قلم مؤاخذه است که رفع شده. پس احکام تکلیفیه مخصوص بالغین اما احکام وضعیه اعم است. وجه آن هم این است که احکام تکلیفیه خطاب و پشت سر آن عقاب دارد؛ در حالی که کودک قابل خطاب نیست و از این رو

نسبت به او احکام تکلیفیه را باید قلم گرفت، اما احکام وضعیه خطاب ندارند تا ادعا شود که متوجه غیر بالغین نمی‌شود.

نتیجه

با توجه به استدلال‌های مطرح‌شده، نظریه مشهور فقهای شیعه مبنی بر مشروعیت داشتن عبادات کودکان، ثبوت استحباب شرعی برای این عبادات، مورد قبول است؛ زیرا تقییدی در این عمومات و اطلاعات نسبت به بالغین ثابت نیست. تخصیص فقط در تکالیف الزامی نسبت به بالغین وجود دارد اما تکالیف استحبابی مختص به بالغین نبوده و کودکان را نیز شامل می‌شود.

به علاوه، مواردی هم که مستقیماً دلالت بر امر کردن کودکان به عبادات و نماز و روزه دارند، تأیید می‌کنند که عبادات کودکان دارای امر شرعی‌اند و مشروعیت و استحباب برای آن ثابت است.

این دسته روایات و روایات دیگر که مستقیماً در آن‌ها به کودک اشاره شده به گونه‌ای قوی‌تر و محکم‌تر مشروعیت عبادات کودک را ثابت می‌کنند؛ زیرا این دسته از روایات دقیقاً به موضوع کودک پرداخته‌اند.

همچنین، صحت و پذیرش عبادات موافق حکم عقل بوده و برعکس پذیرفته نشدن و عدم مشروعیت خلاف لطف و امتنان است و مستلزم این است که مزد، اجر، سعی و تلاش کودکان ضایع شده و آن‌ها هیچ پاداشی و نفعی در این باره دریافت نکنند، که این موضوع به نوبه خود نیز خلاف صریح آیات قرآن و روایات می‌باشد. بنابراین عبادات کودکان هم مثل بالغین پذیرفته می‌شوند و صحیح واقع می‌گردند. در نتیجه می‌توان گفت با توجه به دلالت ادله، عبادات کودکان نیز مورد قبول واقع می‌شوند و مشروعیت دارند.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، *السرائر*، جامعه مدرسین، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ق.
۲. بجنوردی، محمدحسن *القواعد الفقهية*، نشر الهادی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۹ق.
۳. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة*، تصحیح محمدتقی ایروانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۵ق.
۴. حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسایل الشیعة*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۴ق.
۵. حنفی زیلعی، عبدالله بن یوسف، *نصب الرایة*، تحقیق محمدیوسف البنوری، دارالحديث، مصر، ۱۳۵۷.
۶. خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک*، مکتبه الصدوق، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۵ش.
۷. خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، انتشارات قدیر، چاپ سوم، نجف، ۱۳۷۱ق.
۸. ————، *موسوعة*، مؤسسه احیاء آثار الام الخوئی، قم، ۱۴۱۸ق.
۹. زحیلی، وهبة، *الفقه الاسلامی وادلتہ*، مدین، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۰. سبحانی، جعفر، *البلوغ*، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۱. شهیدثانی، زین الدین بن علی، *روض الجنان*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
۱۲. عاملی، سید محمد، *مدارک الاحکام*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۳. عاملی، محمد بن علی، *مدارک الاحکام*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۱۴. عراقی، آقاضیاء، *نهاية الافکار*، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۵ق.
۱۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعة*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۶. فخرالمحققین، محمد بن الحسن، *ایضاح الفوائد*، محمود شاهرودی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

مشروعیت یا تمرینیت عبادت کودکان از منظر فقهای شیعه و سنی □ ۲۴۳

۱۷. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط*، المكتبة المرتضوية، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۷ق.
۱۸. کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافي*، دار الكتب الاسلامية، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۸ش.
۲۰. لنکرانی، محمد فاضل، *تفصیل الشریعة*، مؤسسه عروج، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۹ق.
۲۱. محقق داماد، سید محمد، *کتاب الصلاة*، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۵ق.
۲۲. مراغه‌ای، میر عبدالفتاح، *العناوین*، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۷ق.
۲۳. نراقی، احمد بن محمد، *مستند الشیعة*، مؤسسه آل البيت:، قم، ۱۴۱۵ق.